

آداب و رسوم و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی در تاریخ بیهقی

مسعود معظمی گودرزی^۱

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

چکیده

در آثار نظم و نثر فارسی به جامانده از ادوار مختلف همیشه گوشه‌هایی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی مردمان آن دوره به تصویر کشیده می‌شود. آثار ادبی برگزیده هر کشور آینه تمام‌نمای رفتارهای اجتماعی و آداب و رسوم هر کشور است. ابوالفضل بیهقی، دبیر فرزانه دربار سلسله غزنویان نیز در کتاب ارزشمند خود به وضعیت و شرح حال دربار و جامعه هم‌عصر خود پرداخته است. این پژوهش به بررسی نمونه‌هایی از آداب و رسوم متداول و مرسوم زندگی مردم در جامعه ایرانیان قرن پنجم هجری می‌پردازد که در تاریخ بیهقی به آن‌ها اشاره شده است. ضرورت و اهمیت این پژوهش در مقایسه نحوه زندگی مردمان آن روزگار با عصر حاضر و نیز نوع پرداختن بیهقی به این مقوله بیش از پیش آشکار می‌گردد. در این پژوهش به روش مطالعه توصیفی و تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای آداب و رسوم را بررسی می‌کند که ابوالفضل بیهقی در خلال تاریخ بیهقی به آن‌ها اشاره کرده است. در پایان با طرح این فرضیه که تصور بیهقی از اجتماع، فراتر از طبقات معمول جامعه خود است این سوال مطرح می‌شود که: آیا نگاه بیهقی به جامعه خود از جنس نگاه یک فرد پرورش‌یافته در دربار و تحت تأثیر پادشاهان غزنوی است؟

واژه‌های کلیدی: تاریخ بیهقی، زندگی اجتماعی، جامعه غزنوی، آداب و رسوم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

پس از گذشت نزدیک به هزار سال از نگارش کتاب ارزشمند تاریخ بیهقی، هنوز هم روز به روز بر تازگی و شیرینی آن افزوده می‌شود. تاریخ بیهقی تنها یک تاریخ صرف نیست، بلکه از جنبه‌های گوناگونی چون داستان‌نویسی، حکمت و معرفت، آداب و رسوم، سیاست، ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی و... قابل بررسی و تأمل است. در واقع شاید بتوان ابوالفضل بیهقی را با رهبر یک ارکستر موسیقی و شاهکار ادبی- تاریخی او را با یک سمفونی زیبا مقایسه کرد. خواننده تاریخ بیهقی با مطالعه آن غرق در فراز و فرودهای آهنگین و جذابی می‌شود که طی آن بیهقی به هنرمندی تمام نبض احساسات و اندیشه مخاطب را در دست می‌گیرد.

۱-۱. بیان مسأله تحقیق

سالیان سال است که نثر فخیم و استوار تاریخ بیهقی نه تنها از جنبه‌های مختلف ادبی و زبانی بلکه از زاویه‌های متنوع دیگری مورد پژوهش محققان، صاحب‌نظران و دانش‌پژوهان قرار گرفته است. بیهقی علاوه بر اینکه مورخ و نویسندگی چیره‌دست است، اجتماع را نیز به خوبی می‌شناسد و ویژگی‌های زندگی اجتماعی و آداب و رسوم زمان را با دقت و جزئی‌نگری خاص خود به رشته تحریر درآورده است. به جشن‌های ملی ایرانیان چون جشن مهرگان، سده، نوروز و ... اشاره می‌کند؛ از ورزش‌ها و بازی‌های متداول در عصر خود اطلاع کامل دارد؛ درباره اصناف و پیشه‌های اجتماع آن روزگار سخن می‌گوید؛ توصیف زیبایی از آیین‌های عروسی، عزا، استقبال، نثار و ... دارد. همه این ویژگی‌ها باعث می‌شود که ابوالفضل بیهقی را یک نویسنده یا وقایع‌نگار معمولی ندانیم. به عبارتی «ابوالفضل بیهقی تاریخ‌نویس یا وقایع‌نگار معمولی نیست، از خود دارای جهان‌بینی است که در سراسر کتابش جلوه‌گر است. همه وقایع و کسان از گذرگاه اندیشه او می‌گذرند، به داوری گذارده می‌شوند و آنگاه به قرارگاه ابدی تاریخ رهنمون می‌گردند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۱)

۱-۲. هدف و شیوه تحقیق

هدف از این مقاله بررسی جلوه و نمود ویژگی زندگی اجتماعی در خلال تاریخ بیهقی و نیز نوع نگاه بیهقی به آداب و رسوم و رفتارهای برخاسته از جامعه آن روز با نگاه و توجه ویژه به متن فخیم و استوار تاریخ بیهقی است. در این مسیر از نسخه‌های تصحیح شده معتبر و باارزش نیز استفاده شده است. در این پژوهش ابتدا با مطالعه دقیق و کامل متن تاریخ بیهقی و سپس با استفاده از منابع کمکی مانند انواع کتاب‌ها، مقالات پژوهشی و یا حتی سخنان پراکنده‌ای که از صاحب‌نظران متون ادبی وجود دارد؛ سعی شده است که جلوه‌های حضور آداب و سنن اجتماعی در تاریخ بیهقی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در این راه پس از برشمردن انواع رفتارها و آداب اجتماعی و توضیحات مختصری درباره آن، جملات و عباراتی نیز به عنوان شاهد هر موضوع از متن تاریخ بیهقی آورده شده است که به تبیین و تشریح هر چه بهتر موضوع کمک می‌کند.

۲. ارتباط بیهقی و پادشاهان غزنوی با مردم جامعه

بیهقی بیشتر سال‌های عمر خود را در دربار سلاطین غزنوی سپری کرده است. شاید بتوان گفت که نگاه بیهقی به جامعه و مردم، نگاهی درباری و برخاسته از بخش مرفه‌تر و متمول‌تر اجتماع در قرن چهارم و پنجم هجری است. در

وقایع‌نگاری او، شیوه زندگی و برگزاری آداب و رسوم توسط پادشاهان غزنوی و درباریان نمود و جلوه بیشتری دارد. اگرچه همه اقشار جامعه پای‌بند به آداب، آیین‌ها و مراسم ملی و مذهبی خود هستند ولی جلوه و رنگ و بویی که برپایی این مجالس در دربار پادشاهان دارد قابل قیاس با عرف جامعه و مردم کوچه و بازار نیست.

«در مطالعه تاریخ بیهقی کلیاتی از برخی از آداب و رسوم به چشم می‌خورد و آن چه در این کتاب منعکس است بیشتر از مقوله تشریفات است که یک حکومت پوشالی و عوام‌فریب را به گونه حکومتی ایرانی و اصیل و مایه‌دار و با سابقه و دوستدار ایرانیان نشان دهد و عادات و آدابی که ایرانیان طی سال‌ها بل‌قرن‌ها کسب کرده‌اند یکجا در پای غزنویان بریزد تا سنگ‌گران حقارت و بی‌نسبی از پایشان برداشته شود.» (فلاح‌رستگار، ۱۳۴۹: ۴۱۲)

بیهقی چه در زمان دبیری و شاگردی بونصرمشکان و چه در زمان ریاست بر دیوان رسایل، از آنجا که ملزم به حضور در دیوان و انجام‌دادن امور جاری دیوان بوده است؛ ظاهراً فرصت چندانی برای حضور در میان عامه مردم و شرکت در مراسم و آیین‌های مختلف نداشته است. اما اطلاعات و شواهدی که در متن کتابش دیده می‌شود حاکی از اشراف کامل او بر نحوه زندگی و آداب و رسوم عموم جامعه است.

از میان تمام تشریفات و آداب و رسومی که تعدادی به تفصیل و بعضی دیگر به اجمال توسط بیهقی به آنها اشاره شده است، برخی صرفاً مخصوص دربار بوده است مثل: برتخت نشستن، خلعت بخشیدن و خلعت پوشیدن، بار دادن، مجالس شراب، مراسم نثار و هدیه، استقبال، اسب خواستن و خطبه خواندن و ... علاوه بر این بعضی از آداب و سنن و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی و سبک زندگی در جامعه عصر غزنوی بین درباریان و عموم مردم مشترک بوده است که تا حد امکان تلاش می‌شود که براساس متن تاریخ بیهقی خلاصه‌وار مورد بررسی قرار گیرند.

۳. روایت بیهقی از سبک و سیاق و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی غزنویان

۳-۱. جایگاه زنان در تاریخ بیهقی

یکی از مسائلی که در تاریخ بیهقی در خلال حوادث مختلف کمابیش به آن اشاره می‌شود، نقش زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی است. از آنجا که زنان پایه‌پای مردان فعالیت‌های روزمره زندگی را انجام می‌داده‌اند سهم بسزایی در چرخه زندگی و کمک به مردان داشته‌اند.

«از جهت وضع خاصی که در نحوه حکومت ترکان پیش می‌آید و قدرت واقعی را غلامان به دست می‌گیرند و نزدیکی غلامان به سلاطین و شاهزادگان روز به روز افزون می‌گردد؛ زنان از جهات مختلف جای خود را به مردان می‌بخشند و در نوعی فراموشی فرو می‌روند.» (بیانی، ۱۳۴۹: ۶۹)

در تاریخ بیهقی چند زن برجسته به چشم می‌خورد که از لحاظ شخصیتی و تأثیرگذاری نقش تعیین‌کننده دارند. یکی از آنان «حرّه ختلی» است که خواهر سلطان محمود است و در رسیدن سلطنت به مسعود نقش مهمی ایفا می‌کند و در واقع بیهقی تصویری از یک زن سیاستمدار از او ارایه می‌دهد. یکی دیگر از زنانی که بیهقی با احترام ویژه از او یاد می‌کند مادر حسنک می‌باشد و برای نشان دادن عظمت این زن در قصه بر دارکردن «حسنک» تمثیل می‌آورد و سپس می‌گوید: «اگر مادرش جزع نکرد و چنان سخن بگفت طاعنی نگوید که این نتواند بود، که میان مردان و زنان تفاوت بسیار است، وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۴۲)

۳-۲. اصناف و پیشه‌ها

در متن تاریخ بیهقی تنوع مشاغل و اصناف جامعه عصر غزنوی به‌ویژه در بخش‌هایی که نویسنده به بیان جزئیات و توصیف فضای یک شهر می‌پردازد به خوبی دیده می‌شود. انواع بازارها و محله‌هایی که به نوعی با خرید و فروش کالا و تجارت در ارتباطند در خلال وقایع و داستان‌ها به آن‌ها اشاره می‌شود، که با دقت و تأمل در آن می‌توان به رونق انواع کسب و کار در آن روزگار پی برد.

«بیهقی در مورد شهرهای مختلف (بویژه نیشابور، بلخ و غرین) از کوی سیمگران و کوی علاء و کوی سببافان و کوی زنبیل‌بافان و بازار سعیدی و بازار عاشقان و بازار صرافان و بازار بزازان و بازار عطاران و بازار گوهرفروشان سخن می‌گوید» (طبری، ۱۳۸۰: ۸۹ و ۹۰)

یکی از توصیفات بیهقی که در آن به چند کوی و بازار اشاره دارد مربوط می‌شود به داستان فروگیری بوبکر حصیری و پسرش توسط خواجه احمد حسن میمندی که در آنجا آمده است:

«چنان افتاد که حصیری با پسرش بوالقاسم به باغ رفته بودند، به باغ خواجه علی میکاییل که نزدیک است و شراب بی‌اندازه خورده و شب آنجا مقام کرده و آنگاه صبح کرده - و صبح ناپسندیده است و خردمندان کم کنند- و تا میان دو نماز خورده و آنگاه برنشسته و خوران خوران به کوی عباد گذر کرده. چون نزدیک بازار عاشقان رسیدند ...» (بیهقی، پیشین، ۱۳۷۱: ۱۹۷ و ۱۹۸)

۳-۳. معماری خانه‌ها، شهرها و سراهای سلطنتی

از کلماتی که بیهقی درباره نوع بنا و معماری آن بویژه در کاخ‌های سلطنتی استفاده می‌کند می‌توان تصویری هر چند مبهم از شکل و شمایل ظاهری خانه‌ها و سراهای محل سکونت درباریان در ذهن تجسم کرد. واژه‌هایی مثل صحن، گلشن، رواق، وثاق، طارم، صفه، خضراء، دهلیز، دکان، خوازه، خیش‌خانه و دیولاخ و حوض و ... به وفور در تاریخ بیهقی به چشم می‌خورد. «از راه به درگاه آمد و در دهلیز سرای پیشین عدنانی بنشست و از این سرای گذشته سرای دیگر بود سخت فراخ و نیکو و گذشته از آن باغ، باغ‌ها و بناهای دیگر که امیر مسعود ساخته بود...» (همان، ص ۶۲)

گفته می‌شود از معماری‌های عصر غزنوی مقابر سبکتگین و محمود هنوز برجای است. هزینه‌هایی که صرف ساختمان و نگهداری این بناها و باغ‌ها می‌گردید و تأمین معاش پر هزینه ساکنان این بناها بایستی بار سنگینی بر دوش درآمدهای دولت و مالیات‌دهندگان بوده باشد. (ن.ک: باسورث، ۱۳۸۴: ۱۳۹ و ۱۴۰)

۳-۴. اسباب و اثاثیه منزل

بیهقی از انواع لوازم و اسباب زندگی مردم بویژه قشر مرفه جامعه بسیار سخن گفته است.

«از اثاث خانه بیهقی از ساغر، جام، پیلپا، ساتگین، صراحی، تخت و چاربالش از شوشه‌های زر و دواج از دبیقی ملکانه و نرگسدان، مجلس‌خانه، نقل‌دان، و خوان و طبق و شمامه و دارافزین و شادروان (یا شادروانک)، محفوری، قالی و ستام، چتر و علم، منجوق و جامه و طوق و جل و برقع و ساخت زر و صندوق، خلعت و هودج و کژاوه، محفه و مهد، طنبور، رود و انگشتری، عصا و چوب‌بند و طلی و بلسک و غیره به تناسب سخن می‌گوید» (طبری، پیشین: ۹۳)

بعضی از این وسایل مانند قالی، جامه، صندوق، انگشتری و عصا امروزه نیز به گونه‌ای کاربرد دارد؛ ولی برخی دیگر چون پیلپا، ساتگین، شوشه، محفه و ... به معنا و مفهوم امروزی کاربرد ندارند و یا به عبارتی اگر هم وجود داشته باشند و مورد استفاده قرار گیرند، با لفظ کهن خود خوانده نمی‌شوند. بسامد و تکرار بالای ظروف شرابخوری مثل ساغر، جام، پیلپا، ساتگین و صراحی در تاریخ بیهقی نشان از علاقه و افراط فراوان شاهان غزنوی به باده‌نوشی دارد.

۳-۵. انواع غذاها

بیشتر اشاره کردیم تاریخ بیهقی فقط یک تاریخ نیست و ابوالفضل بیهقی نیز یک مورخ صرف نیست. بر همین اساس اشاره‌های گوناگون به موضوعات مختلف در تاریخ بیهقی طبیعی است و برای مخاطب چندان هم عجیب نیست. یکی از این قبیل اشارات در تاریخ بیهقی نام‌بردن از چندین نوع غذا و خوراکی به فراخور داستان است.

«در مورد غذاهای متداول نیز بیهقی اطلاعات پراکنده‌ای می‌دهد مانند آچارها و کامه‌های نیکو، قدید، نان خوردن، نان یخه، کباب بره، کباب نخچیر، ماهی، طبق‌های نواله، طبق‌های سنبوسه، لاگشته، رشته، هریسه، آفروشه، کواژه و نیز بارها از خوان‌های پرتکلفی که چیده شده بود، سخن می‌گوید.» (همان: ۹۳)

بیهقی در بخشی از کتاب خود در این باره آورده است: «و خوانها به رسم غزنین روان شد از بره‌گان و نخچیر و ماهی و آچارها و نان‌های یخه، و امیر را از آن سخت خوش آمد و می‌خوردند.» (بیهقی، پیشین: ۳۱۱)

۳-۶. لباس و پوشش

اطلاعاتی که بیهقی درباره سبک زندگی، نحوه پوشش و انواع لباس‌ها به ما می‌دهد بیشتر مربوط به لباس درباریان، محتشمان و لشگریان است تا مردم عادی. در واقع با توجه به اینکه بیهقی مدتها در خدمت پادشاهان غزنوی بوده است، نوع نگاهش به همه موضوعات و مفاهیم اجتماعی بیشتر از درون سلطنت و افراد وابسته به دربار نشأت می‌گیرد. واژه‌هایی چون جبّه، دستار، درّاعه، قبا، دیبای رومی، سقلاطون، قصب، طراز، کلاه دوشاخ، کلاه چهارپر، موزه، جامه و ... همگی بر نوع پوشش و لباس و نیز انواع پارچه‌های مورد استفاده توسط گروه‌های مختلف مردم دلالت دارد که در سراسر کتاب تاریخ بیهقی نمونه‌های فراوانی از کاربرد آن به چشم می‌خورد.

شاید به جرأت بتوان گفت زیباترین توصیف در تاریخ بیهقی داستان بر دار کردن حسنک باشد. این بخش از تاریخ بیهقی نه تنها از جنبه‌های مختلف زیبایی‌شناسی نثر قابل تفکر و تأمل است بلکه شاهد بسیار خوبی از نحوه پوشش و لباس مردم در دوره غزنویان می‌باشد. آنجا که بیهقی درباره حسنک وزیر می‌گوید: «حسنک پیدا آمد بی‌بند، جبّه‌ای داشت حبری رنگ با سیاه می‌زد؛ خلق‌گونه، درّاعه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری مالیده و موزه میکائیلی نو در پای و موی سر مالیده، زیر دستار پوشیده کرده، اندک مایه پیدا می‌بود.» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳۱)

۳-۷. اعتقادات دینی

با توجه به اینکه پادشاهان غزنوی تابع خلافت عباسیان بوده‌اند، پس از مسلمانان اهل سنت بوده‌اند و از آنجا که پادشاهان جایگاه ویژه‌ای نزد مردم داشتند می‌توان گفت که اکثر مردمی که در قلمرو حکومت خاندان غزنوی زندگی می‌کردند نیز سنی مذهب بوده‌اند. البته با استناد به روایت بیهقی می‌توان به آسانی دریافت که ریشه‌های اعتقادی آنان چندان محکم و قوی نبوده است چراکه میخوارگی و برگزاری مجالس شراب به افراط در میان آنان مرسوم

و متداول بوده است. تا جایی که گاهی تمام طول شب را به شربا خواری و خوشگذرانی سپری می‌کرده‌اند و جالب‌تر آن که وقت سحر برای ادای فریضه نماز صبح حاضر می‌شدند.

«... و امیر پس از این می‌خورد به نشاط و بیست و هفت ساعت نیم منی تمام شد، برخاست و آب و طشت خواست و مصلائی نماز، و دهان بشست و نماز پیشین بکرد و نماز دیگر کرد و چنان می‌نمود که گفتی شراب نخورده است و این همه به چشم و دیدار من بود که بوالفضل و امیر برنشست و به کوشک رفت». (بیهقی، پیشین، ۱۳۷۱: ۸۹۲)

با این همه به روزه گرفتن در ماه رمضان توجه ویژه‌ای داشته‌اند به گونه‌ای که قبل از شروع آن، مراسم کلوخ‌اندازی بر پا می‌کردند و در طول ماه رمضان از خوردن شراب پرهیز می‌کردند. «... و امیر به نشاط این جشن و کلوخ‌انداز، که ماه رمضان نزدیک بود، بدین کوشک و بدین باغ‌ها تماشا می‌کرد و نشاط شراب می‌بود». (همان، ص ۶۵۳)

از میان اعیاد مذهبی، مراسم عید فطر و عید قربان (عید اضحی) با شکوه خاصی برگزار می‌شده است. «در این روز رسم بر این بود که سلطان دستور می‌داد تا زندانی‌ها را عرض کنند و همچنین دستور می‌داد به مستحقان صدقه دهند و مساجد را در سراسر کشور خوشبو کنند». (مسجدی و صالحی ساداتی، ۱۳۸۴: ۳۷)

عید اضحی یا همان عید قربان نیز با آداب و رسوم خاص خود همراه بوده است. خواندن نماز عید، تهیه و تدارک مهمانی و خوان گسترده، شرفیاب شدن بزرگان و درباریان به خدمت سلطان، شعرخوانی شعرا و دریافت صلّه و انعام از سلطان، برگزاری مجالس عیش و نوش و طرب و همچنین سان دیدن از لشکریان توسط سلطان از جمله مراسم معمول و مرسوم در این روز بوده است. البته بعضی اوقات نیز این اعیاد به سادگی و با کمترین تکلف برگزار می‌شده است.

«و عید اضحی فراز آمد، امیر مثال داد که هیچ تکلفی نباید کرد به حدیث غلامان و پیاده و حشم و خوان و بر خضراء از بر میدان آمد و نماز عید کردند و رسم قربان به جای آوردند. عیدی سخت آرامیده و بی‌مشغله و خوان نهادند و قوم را بجمله بازگردانیدند و مردمان آن را به فال نیکو نداشتند. و می‌رفت چنین چیزها که عمرش به پایان نزدیک بود و کسی نمی‌دانست». (بیهقی، پیشین، ۱۳۷۱: ۸۷۸ و ۸۷۹)

۳-۸. مراسم عزاداری

بارزترین سنت در ایام عزاداری جامعه آن روز، پوشیدن لباس سفید به منظور سوگواری بوده است. در چند مورد بیهقی به این موضوع اشاره کرده است؛ از جمله در سوگ خلیفه القادر بالله که سلطان مسعود خود لباس سفید می‌پوشد و سه روز به سوگ می‌نشیند.

«در این روز سلطان به علامت عزا جامهٔ سپید بر تن می‌کرد و نیز همهٔ اولیاء و اعیان سپید می‌پوشیدند. مرسوم بود که برای خلیفه همهٔ اصناف بازارها را به مدت سه روز می‌بستند و دسته دسته برای شرکت در مراسم عزا به بارگاه می‌آمدند، معمولاً برای مرده اوقاف خاصی تعیین و بر سر گور او درم و دینار خیر می‌کردند، اگر کسی برای دفن خود

مکانی در شهر دیگر در نظر گرفته بود و در جایی دیگر می‌مرد او را به امانت به خاک می‌سپردند و سپس به محل مورد نظر انتقالش می‌دادند». (فلاح رستگار، پیشین: ۴۵۳)

یکی از داستان‌های زیبا و پندآموز در تاریخ بیهقی، داستان درگذشت محمد پسر عمرو بن لیث است. به نوعی کلیت داستان نقدی است بر مرده‌پرستی و گوشزد کردن این نکته که تلاش و تکاپو و رنج و غصه باید برای نجات انسان از چنگال مرگ و مغتنم شمردن فرصت کوتاه حیات باشد، چرا که بعد از درگذشتن کسی، دیگر ناله و فغان دردی را دوا نمی‌کند. عمرو بن لیث در مدت بیماری فرزندش با دعا و نیایش به درگاه خداوند و کوشش فراوان سعی می‌کند جان عزیز فرزندش را از مرگ برهاند و وقتی سرانجام تقدیر الهی بر مرگ پسرش رقم می‌خورد، دستور به جشن و سرور و شادمانی می‌دهد با این برهان که: «چون گذشته شد و مقرر است که مرده باز نیاید جزع و گریستن دیوانگی باشد و کار زنان. به خانه‌ها باز روید و بر عادت می‌باشید و شاد می‌زیید که پادشاهان را سوگ داشتن محال باشد». (بیهقی، ۱۳۹۰: ۵۱۵)

۳-۹. جشن عروسی

یکی از پرتکلف‌ترین مراسمی که در خلال تاریخ بیهقی به آن اشاره شده است، مراسم عروسی است. اگر دربار غزنوی را به عنوان الگوی جامعه آن زمان در نظر بگیریم، تعمیم این شکوه و جلوه در جشن عروسی مردم عامه نیز چندان بعید به نظر نمی‌آید. با نگاه دقیق‌تر به ازدواج‌هایی که در دربار غزنوی اتفاق افتاده است، درمی‌یابیم که اغلب آنها به اندیشه‌های سیاسی و توسعه قلمرو و ارتباط بین دو حکومت یا ولایت بوده است. چه بسا دخترانی که با وجود سن کم ولی به اقتضای سود و منافع مورد انتظار طرفین راهی خانه بخت می‌شده‌اند. «از مجلل‌ترین عروسی‌ها عروسی پسر مسعود است با دختر باکالیجار و دیگر عروسی مسعود با دختر قدرخان و دیگر عروسی امیر مردانشاه با دختر سالار بگتغدی و دیگر عروسی دختر مسعود با پسر امیرمحمد بدون شرح و توصیفی...». (فلاح رستگار، پیشین: ۴۳۸)

در این‌جا توصیف بیهقی از مراسم ازدواج امیر مردانشاه با دختر سالار بگتغدی به عنوان نمونه نقل می‌شود: «... و پس از آن به یک سالی عقد نکاحی بستند که در این حضرت من مانده آن ندیده بودم، چنان‌که هیچ مذکور و شاگرد پیشه و وضع و شریف و سیاه‌دار و بوقی و دبدبه‌زن نماند که نه صلت سالار بگتغدی بدو برسید از دوازده هزار درم تا پنج و سه و دو و یک‌هزار و پانصد و سیصد و دویست و صد، و کمتر از این نبود. و امیر مردانشاه را به کوشک سالار بگتغدی آوردند و عقد نکاح آن‌جا کردند و دینار و درم روانه شد سوی هرکسی؛ و امیر مردانشاه را قبای دیبای سیاه پوشانید موشح به مروارید و کلاهی چهارپیر زر بر سرش نهاد مرصع به جواهر و کمر به میان او بست همه مکمل به جواهر و اسبی بود سخت قیمتی نعل زر زده و زین در زر گرفته و استام به جواهر و ده غلام ترک با اسب و ساز و خادمی و ده‌هزار دینار و صد پاره جامه قیمتی از هر رنگی». (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۹۰ و ۶۹۱)

۳-۱۰. جشن مهرگان

مهرگان یا جشن مهر یکی از بزرگ‌ترین جشن‌های ایرانیان باستان است که در مهر روز از ماه مهر برگزار می‌شود. مهرگان پس از نوروز بزرگ‌ترین جشن ایرانیان باستان بوده است. این جشن در روزهای آغازین فصل پاییز برگزار می‌شده است. «روز شانزدهم مهرماه و عیدی از اعیاد ایرانی برای مطابقت نام روز با نام ماه». (لغت‌نامه دهخدا)

«در این روز سلطان مسعود بر تخت می‌نشست و امیرزادگان و اولیاء و حشم پیش می‌آمدند و نثار می‌کردند و امرای ولایات بزرگ به وسیله وکیل‌درشان برای شخص شاه هدایایی می‌فرستادند، شعرا شعر می‌خواندند و سلطان و درباریان به افتخار این روز فرخنده شراب می‌نوشیدند و نشاط می‌کردند و شعرا و مطربان صله می‌گرفتند. جشن مهرگان از همهٔ اعیاد باشکوه‌تر و مجلل‌تر بود، اما گاه بود که امیر به علت گرفتاری‌ها این جشن را ساده‌تر برگزار می‌کرد». (فلاح رستگار، پیشین: ۴۳۱)

بیهقی به برگزاری جشن مهرگان در تاریخ خود بیشتر از سایر اعیاد ملی - مذهبی اشاره می‌کند و این نشان از اهمیت و رواج این جشن در سطح جامعه عصر غزنویان دارد. یکی از مفصل‌ترین توصیفات از جشن مهرگان را بیهقی در کتاب خود آورده است که در سرای نو یا همان کوشک تازه تأسیس مسعودی به سال ۴۲۷ ه ق در غزنین برگزار می‌شود:

«و روز شنبه بیست و چهارم ذی‌القعدة مهرگان بود. امیر رضی‌الله عنه، به مهرگان بنشست. نخست در صفة سرای نو در پیشگاه و هنوز تخت زرین و تاج و مجلس‌خانه راست نشده بود، تا آن را زرگران در قلعت راست می‌کردند و پس از این به روزگار دراز راست شد و آن را روزی دیگر است چنان که نبشته آید به جای خویش. و خداوندزادگان و اولیاء و حشم پیش آمدند و نثارها بکردند و بازگشتند. و همگان را در آن صفة بزرگ که بر چپ و راست سرای است به مراتب بنشانند. و هدیه‌ها آوردن گرفتند از والی چغانیان و باکالیجار والی گرگان ... و از آن والی مکران و صاحب دیوان خراسان سوری و دیگر عمال اطراف ممالک، و نیک روزگار گرفت تا آنگاه که از این فراغت افتاد. پس امیر برخاست و به سراپچهٔ خاص رفت و جامه بگردانید و بدان خانه زمستانی به گنبد آمد که بر چپ صفة بار است - و چنان دو خانه، تابستانی به راست و زمستانی به چپ کس ندیده است. و گواه عدل‌خانه‌ها برجای است، برجای باد، بیاید رفت و بدید - و این خانه را ازار بسته بودند، سخت عظیم و فراخ. و آنجا تنور نهاده بودند که به نردبان فراشان بر آنجا رفتندی و هیزم نهادندی، و تنور برجای است. آتش در هیزم زدند و غلامان خوانسالار با پلسک‌ها درآمدند و مرغان گردانیدن گرفتند و خایه و گوازه و آنچه لازمهٔ روز مهرگان است ملوک را، از سوخته و برگان روده می‌کردند. و بزرگان دولت به مجلس حاضر آمدند و ندیمان نیز بنشستند و دست به کار کردند و خوردنی، علی طریق‌الاستیلات می‌خوردند. و شراب روان شد به بسیار قدها و بلبله‌ها و ساتگین‌ها. و مطربان زدن گرفتند و روزی بود چنان که چنین پادشاه پیش گیرد. و وزیر شراب نخوردی، یک دو دور شراب بگشت او بازگشت. و امیر نزدیک تا نماز پیشین بود، چنان که ندیمان بیرونی بازگشتند، پس به صفة تابستانی آمد که از باغ دور نیست و آنجا مجلسی خسروانی ساخته بودند و ندیمان خاص و مطربان آنجا آمدند و تا نماز دیگر نبود پس از آن بازگشتند». (بیهقی، ۱۳۹۰: ۵۴۱)

۳-۱۱. جشن سده

انجوی شیرازی درباره جشن سده می‌گوید:

«جشن سده از جشن‌های قدیمی ایرانیان و آتش‌افروزی از جمله مراسم آن است. تاریخ برگزاری آن، همه ساله پنجاه روز به عید نوروز مانده است. دربارهٔ وجه تسمیهٔ آن روایت‌های شفاهی می‌گوید که چون مجموع پنجاه روز و پنجاه شب برابر صد می‌شود، از این رو به آن «سده» گفته‌اند. روایت‌های اساطیری، پیدایش این جشن را با پیدایش آتش مرتبط می‌دانند و در واقع جشن سده را به جشن آتش تعبیر می‌کنند». (انجوی شیرازی و طریقیان، ۱۳۷۱: ۲۳۱)

ابوالفضل بیهقی در تاریخ‌نگاری خود بارها به جشن سده و آئین‌هایی که در آن اجرا می‌شود از قبیل جمع‌آوری هیزم و چوب گز برای آتش‌افروختن، نفت‌اندود کردن کبوتران و قیراندود کردن جانوران و آتش زدن آنها و برگزاری مجالس طرب و شراب اشاره کرده است.

«وسده فراز آمد، نخست شب امیر بر آن لب جوی آب که شرعی زده بودند بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند- و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند - و کبوتران نطف اندود بگذاشتند ددگان به قار اندود و آتش زده دویدن گرفتند، و چنان سده‌ی بود که دیگر آن چنان ندیدم، و آن به خرّمی به پایان آمد». (بیهقی، پیشین: ۴۸۲)

۳-۱۲. آداب مهمانی

بیهقی درباره وارد شدن مهمان بر کسی و نیز آداب پذیرایی از مهمان از واژه‌ها و اصطلاحاتی استفاده می‌کند که نشان‌دهنده جایگاه ویژه مهمان در روزگار غزنویان است. برای روشن شدن مطلب به چند مورد به اختصار اشاره می‌شود:

دندان‌مزد: «نقد و یا جنسی را گویند که چون جمعی از فقرا و مساکین را مهمانی و ضیافت کنند؛ بعد از خوردن طعام بدیشان دهند و آن را مزد دندان هم می‌گویند». (لغت نامه دهخدا)

البته دندان‌مزد را فقط به فقرا و نیازمندان نمی‌داده‌اند و گویا وجهی بوده است که برای پاسداشت و احترام و یا در قبال انجام کاری به مهمان پرداخت می‌شده است. «پس علی از راهی دیگر بازگشت و رسول را با آن کوبه به سرای خویش برد، و تکلفی بزرگ ساخته بودند. نان بخوردند و علی دندان‌مزدی بسزا داد رسول را و به خانه بازفرستاد. آن نزدیک امیر به موقعی سخت نیکو افتاد.» (بیهقی، پیشین: ۳۴۲)

سیم‌گرمابه: «اگر میهمان از راه دور بر کسی وارد می‌شد برای آنکه احترام او را حفظ کنند به عنوان اجرت گرمابه به او نقدی می‌دادند که این پول پول کم ارزشی بود و به سیم گرمابه مشهور بود.» (مسجدی و صالحی ساداتی، پیشین: ۴۲)

در جاهای مختلفی از تاریخ بیهقی نیز به پرداختن سیم‌گرمابه به مهمان، رسول یا شخص تازه‌واردی که بر کسی وارد می‌شود اشاره شده است. «و چون از نان خوردن فارغ شد نزل‌ها بیاوردند از حد و اندازه گذشته و بیست هزار درم سیم‌گرمابه چنان که متحیر گشت. و امیر رضی‌الله عنه، نشابوریان را نیکویی گفت.» (بیهقی، پیشین: ۸۷)

حق هم‌صحبتی و ممالحت: از رسوم کهن ایرانیان، پاس داشتن حق هم‌نشینی و به عبارتی به جا آوردن حق نان و نمک بوده است. بر اساس این رسم کهن رعایت احترام متقابل به یکدیگر به واسطه هم‌نشینی و هم‌سفرگی لازم و ضروری است. در تاریخ بیهقی نیز نمونه‌های فراوانی از این رسم نیکو و پسندیده می‌توان دید.

«گفت از این معانی سخن نگویی، او داند که من بدگمان شده‌ام و با تو در این باب سخن گفته‌ام، که تو را زیان دارد و مرا سود ندارد. اگر حدیثی رود جایی... حق صحبت و نان و نمک را نگاه باید داشت، تا نگویم چه رود.» (همان: ۹۵)

۳-۱۳. نثار و پیشکش و انعام و صدقه

«در جشن‌ها و اعیاد و عروسی‌ها به عنوان هدیه و پیشکش، درم و دینار و لباس و جامه و کنیز و غلام و چهارپا و اشیاء زینتی و تجملی نثار می‌کردند، به رسولان و شاعران و مطربان و پستیچی‌ها صله و انعام می‌دادند، در ایام بیماری و هنگامی که واقعه‌ای صعب اتفاق می‌افتاد به شکرانه سلامتی و بهروزی صدقه می‌دادند، هریک از اعیان و رجال که به مقامی ارزنده به خدمت سلطان می‌آمدند و آنان که قدرت و جاه و جلالی داشتند مناسب حال خود به سلطان هدیه‌ای تقدیم می‌داشتند و سلطان هم در عوض به آنان هدیه می‌داد.» (فلاح رستگار، پیشین: ۴۵۸)

از جمله چیزهایی که علاوه بر درم و دینار برای نثار کردن در آن روزگار استفاده می‌کرده‌اند، شکر بوده است. گویا شکر در آن عصر خیلی کمیاب و گران‌بها بوده، به همین جهت در جشن‌ها و مراسم به صورت هدیه و نثار عرضه می‌شده است و چون مانند شکر امروزی نرم نبوده و به صورت تکه‌ای بوده، فعلی که برای آن به کار می‌رفته «انداختن» بوده است. مثلاً در استقبال از رسول خلیفه القادر بالله توسط سلطان مسعود غزنوی آمده است:

«و اعیان و مقدّمان سپاه از رسول جدا شدند به دروازه شهر و به خانه‌ها باز شدند. و مرتبه داران او را به بازار بیاوردند و می‌راندند و مردمان درم و دینار و شکر و هر چیزی می‌انداختند و بازیگران بازی می‌کردند. و روزی بود که مانند آن کس یاد نداشت و تا میان دو نماز روزگار گرفت». (بیهقی، پیشین: ۸۶)

یکی از چیزهایی که پادشاهان و اعیان به عنوان صلّه و هدیه برای هم می‌فرستاده‌اند «نیل» بوده است. «نیل» ماده گیاهی آبی‌رنگ و قیمتی بوده که از برگ درختچه نیل به دست می‌آمده و در رنگرزی و نقاشی به کار می‌رفته است. فرستادن نیل به عنوان هدیه و صلّه به جای وجه نقد مرسوم بوده است. «امیر گفت خلیفه را چه باید فرستاد؟ احمد گفت: بیست‌هزار من نیل رسم رفته است خاصّه را و پنج‌هزار من حاشیت درگاه را، و نثار به تمامی که روز خطبه کردند و به خزانه معمور است. و خداوند زیادت دیگر چه فرماید از جامه و جواهر و عطر؟». (همان: ۳۴۴)

در شاهنامه فردوسی نیز شواهدی از کاربرد ماده رنگی و قیمتی «نیل» وجود دارد. به عنوان مثال در داستان رستم و سهراب در وصف دلاوری رستم آمده است:

«هماورد او بر زمین پیل نیست
چو گرد پی رخس او نیل نیست». (فردوسی،
۱۳۶۹، دفتر دوم: ۱۶۴)

نمونه‌های وصف شده از بیهقی درباره انعام و هدیه به شاعران، مطربان، ندیمان، لشکریان، اعیان و محتشمان و ... در متن تاریخ بیهقی به وفور دیده می‌شود. صدقه دادن نیز هم‌چنان که امروز رواج دارد، به منظور دفع چشم زخم و یا دور ماندن از حوادث و بلایا مرسوم بوده است. گاهی علاوه بر صدقه دادن به نیازمندان و فقرا، قربانی کردن هم به میمنت سلامتی و صحت اشخاص، بویژه بزرگان انجام می‌گرفته است. یکی از موارد برجسته صدقه و قربانی دادن در تاریخ بیهقی، در سال ۴۲۸ هجری قمری و در زمانی است که امیر مسعود غزنوی از غرق شدن در رود هیرمند نجات می‌یابد.

«چون پادشاه را سلامت یافتند خروش و دعا بود از لشکری و رعیت، و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود. و دیگر روز امیر نامه‌ها فرمود به غزنین و جمله مملکت برین حادثه بزرگ و صعب که افتاد و سلامت که بدان مقرون شد. و مثال داد تا هزارهزار درم به غزنین و دوهزار بار هزار درم به دیگر ممالک به مستحقان و درویشان دهند شکر این را». (بیهقی، پیشین: ۵۴۶)

و در باب قربانی دادن آمده است:

«و روز پنج‌شنبه غره ربیع‌الاول امیر مسعود بار داد، که سخت تندرست شده بود، بار عام و حشم و اولیاء و رعایای بّست پیش آمدند و نثارها کردند. و رعایا او را دعاهای فراوان گفتند. و بسیار قربانی آوردند به درگاه و قربان کردند با نان به درویشان دادند، و شادی‌ای کردند که مانند آن کس یاد نداشت». (همان: ۵۵۵)

۱۴-۳. شکار رفتن

شاید به جرأت بتوان گفت که یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین منابع امرار معاش و تغذیه در دوره غزنویان، شکار بوده است. البته این کار برای پادشاهان به نوعی جنبه سرگرمی و تفریح نیز داشته است که با مجالس نشاط و شراب همراه بوده است. در روایت بیهقی بارها به موضوع شکار و نخجیر رفتن اشاره شده است. «روز شنبه شانزدهم شعبان امیر رضی‌الله عنه، به شکار پره رفت. و پیش به یک هفته کسان رفته بودند فراز آوردن حشر را از بهر نخجیر راندن. و رانده بودند و بسیار نخجیر آمده؛ و شکاری سخت نیکو برفت». (همان: ۴۵۲)

۱۵-۳. چوگان

برخی از ورزش‌ها، بازی‌ها و تفریحات در دوران غزنویان میان مردم متداول بود، از جمله چوگان که پیشینه‌ای بسیار کهن در سرزمین ما دارد. این بازی به سبب رواجی که در میان پادشاهان و درباریان داشته است به بازی شاهان معروف است. در این بازی استعداد و توانایی اسب و سوارکار اهمیت فوق‌العاده دارد؛ از این رو چوگان‌بازی کردن علاوه بر سرگرمی، یکی از تمرینات مفید برای آمادگی لشکریان در میدان نبرد بوده است. رودکی نخستین شاعری است که پس از اسلام از چوگان گفتگو می‌کند و فردوسی نیز فراوان از آن نام می‌برد. فردوسی قصه چوگان بازی سیاوش و افراسیاب را به نظم درمی‌آورد و می‌گوید:

«شبی با سیاوش چنین گفت شاه
که با گوی و چوگان به میدان شویم
ز هر کس شنیدم که چوگان تو
نبینند گردان به میدان تو»
(فردوسی، پیشین: ۲۸۹)

نمونه‌ای از اشاره ابوالفضل بیهقی به این ورزش در تاریخ بیهقی: «و امیر نماز دیگر این روز به کوشک دولت باز آمد به شهر. و دیگر روز به کوشک سپید رفت و آنجا نشاط کرد و چوگان باخت و شراب خورد سه روز». (بیهقی، پیشین: ۴۵۰)

۴. سایر آداب و رسوم

اگر با دقت در تاریخ بیهقی بنگریم، نمونه‌های دیگری هرچند گذرا و کوتاه از آداب و رسوم و ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردمان روزگار بیهقی دریافت می‌کنیم. با توجه به تنوع این آداب و نیز برای پرهیز از اطالۀ کلام، به تعدادی از آنها به صورت فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

۴-۱. مراسم تطهیر و ختنه کودکان

«و روز دوشنبه نهم شعبان چند تن را از امیران فرزندان ختنه کردن». (همان: ۵۳۸)

۴-۲. آتش پختن

«خداوند دستوری دهد که بنده علی امروز نزدیک بنده باشد و دیگر بندگان که با وی‌اند، که بنده مثال داده است شوربایی ساختن». (همان: ۹۹)

۴-۳. تعزیت و تسلیت گفتن بر مصیبت

«خداوند را زندگانی باد و سرسبز باد، بندگان و خانه‌زادگان این کار را شایند که در طاعت و خدمت خداوندان جای بپردازند». (همان: ۷۳۸)

۴-۴. فال و تفأل زدن

«آن‌گاه بهارگاه این کار را از لونی دیگر پیش گیریم، که این زمستان طالع خوب نیست، که حکیمان این حکم کرده‌اند». (همان: ۷۱۰)

۴-۵. بار دادن

«و نماز دیگر امیر از قلعت به کوشک نو باز آمد و روز آدینه بار داد...». (همان: ۶۹۴)

۴-۶. جشن نوروز

«و روز پنج‌شنبه هژدهم ماه جمادی‌الآخر امیر به جشن نوروز بنشست». (همان: ۶۵۴)

۴-۷. قرآن خواندن

«و دو پیک را ایستانیده بودند که از بغداد آمده‌اند و قرآن خوانان قرآن می‌خواندند». (همان، ص ۲۲۷)

۴-۸. اسب خواستن

«و چون دهل درگاه بزدند نماز پیشین خواجه بیرون آمد و اسب او بخواستند و خواجه بازگشت». (همان، ص

۱۹۷)

و آدابی چون استقبال، عیادت از بیماران، تهنیت و ...

۵. نتیجه‌گیری

هرچه ما در تاریخ بیهقی به دنبال دریافت ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی زندگی مردم عادی آن روزگار باشیم؛ در نهایت به یک سری آداب و رسوم برمی‌خوریم که ریشه در دربار پادشاهان غزنوی دارد. به بیانی دیگر ابوالفضل بیهقی سرنخ دریافت و فهم رفتارهای جامعه آن روزگار را در رویدادهای درباری و حکومتی قرار داده است. مخاطب بیهقی با پرورش ذهن خود باید از خلال داستان‌سرایی و وقایع‌نگاری هنرمندانه بیهقی به متن جامعه و زندگی عامه مردم نقبی بزند و ناگفته‌های بیهقی را برای خود آشکار سازد. جنس روایت بیهقی با اینکه سرشار از پند و حکمت است ولی از درون طبقه رنج‌کشیده و حتی متوسط جامعه هم عصر خود برنخاسته است. البته این امر تا حدی طبیعی است چرا که جهان بینی ابوالفضل بیهقی محدود به دربار غزنوی و تا حد زیادی برگرفته از جهان‌بینی سلطان مسعود است.

تقریباً در تمامی آدابی که بیهقی روایت می‌کند ردپایی از تجمل و افراط‌گرایی دیده می‌شود. در جشن‌های نوروز و مهرگان و سده و انواع مراسم از عروسی و شادی گرفته تا ماتم و عزا؛ شمار صله و انعام و هدایا به قدری زیاد است که شاید در ابتدای امر گونه‌ای از اغراق و بزرگ‌نمایی در روایت به ذهن مخاطب متبادر شود؛ ولی این تصور با شیوه تاریخ‌نگاری مستندگونه بیهقی در تضاد است و نیز با تعلیقاتی که با روزشمار دقیق نگاشته شده در تناقض است. با این همه به خوبی می‌دانیم که بیهقی استاد اقناع کردن مخاطب است، پس ناچاریم که بر گفته‌هایش مهر تأیید بزنیم و درستی گفتارش را تا حد زیادی قبول کنیم. از طرفی پذیرش دیدگاه بیهقی به معنی تعمیم آن به درون جامعه نیست. یعنی الگوبرداری از رفتار پادشاهان و درباریان به عنوان بخشی از ویژگی‌های رفتاری جامعه چندان عقلانی به نظر نمی‌رسد، چراکه به خوبی می‌دانیم که در هر برهه‌ای از تاریخ، رفاه، تجمل و افراط‌گرایی منحصر به درباریان و طبقات مرفه جامعه بوده است نه عموم مردم.

به این ترتیب هرچند که مردم هم‌عصر بیهقی به تمام آداب، رسوم و جنبه‌های تمدن آن روزگار معتقد و پای‌بند بوده‌اند و در اجرای آن‌ها می‌کوشیده‌اند، ولی این آداب را در حد توان و بضاعت خودشان و با میزان رضایت‌مندی

منطقی و آرمان‌خواهی معقول برگزار می‌کرده‌اند، همان‌گونه که مردم هم‌روزگار ما نیز به این اصول، اعتقادات و آداب و سنن پای‌بند هستند.

فهرست منابع

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۹)، «جهان‌بینی ابوالفضل بیهقی»، *یادنامه بیهقی*، چاپ دوم، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ۲- انجوی شیرازی، ابوالقاسم و طریقیان، محمود (۱۳۷۱)، *گذری و نظری در فرهنگ مردم*، چاپ اول، تهران، اسپرک.
- ۳- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۴)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- ۴- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۱)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، چاپ سوم، بی‌جا، نشر علم.
- ۵- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۳)، *تاریخ بیهقی*، به‌کوشش خطیب رهبر، چاپ پانزدهم، تهران، مهتاب.
- ۶- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۹۰)، *دیبای دیداری*، به‌کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، چاپ دوم، تهران، سخن.
- ۷- طبری، احسان (۱۳۸۰)، *تاریخ بیهقی و جامعه غزنوی*، چاپ اول، بی‌جا، انتشارات حزب توده ایران.
- ۸- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، *شاهنامه*، به‌کوشش جلال خالقی‌مطلق، کالیفرنیا، بنیاد میراث ایران، دفتر دوم.
- ۹- فلاح رستگار، گیتی (۱۳۴۹)، «آداب و رسوم و تشریفات دربار غزنه از خلال تاریخ بیهقی»، *یادنامه بیهقی*، چاپ دوم، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ۱۰- مسجدی، حسین و صالحی ساداتی، زهرا (۱۳۸۴)، «بازتاب مراسم و آداب ایرانی در تاریخ بیهقی»، *هستی*، دوره دوم، شماره ۲۴، صص ۲۹-۴۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی